

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره بیست و یکم، تابستان ۱۳۹۰: ۱۶۳-۱۷۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۵/۰۴

## تأثیر وقایع تاریخی در سه اثر داستانی جلال آل احمد

رمضان یاحقی\*

مجید عزیزی\*\*

### چکیده

جلال آل احمد نویسنده‌ای آشنا و تأثیرگذار در ادبیات معاصر ایران است و به دلیل ویژگی‌های فردی و شرایط اجتماعی عصرش، از افرادی است که بحث‌ها و جدل‌های فراوانی درباره او شده است. این مقاله بر آن است که ویژگی مهم آثار آل احمد این است که بیشتر از آنکه ادبی و داستانی باشد، تاریخی و مستند است و به همین دلیل می‌توان تاریخ و فرهنگ دوران جلال را در آثار او خواند و دریافت. او به لحاظ شخصیتی صادق و با صراحت در کلام بود و در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی‌اش اهل ریا و دورویی نبود و این ویژگی او در آثارش نیز منعکس شده است، او در داستان‌هایش واقعیت‌ها را بی‌پرده به تصویر می‌کشد. در مقاله سعی شده است با مطالعه دقیق آثار ادبی جلال (با تأکید بر سه اثر مدیر مدرسه، نون و القلم و نفرین زمین)، مراجعه به نقدهای منتشر شده از آثار او، مطالعه و فیش‌برداری از کتاب‌های تاریخی و زندگی‌نامه‌های جلال آل احمد، تصویری از اوضاع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوران این نویسنده نام‌آشنای ادبیات معاصر ارائه شود. این مقاله به این نتیجه منتهی می‌شود که جلال در خلق آثار ادبی و داستانی خود، بسیار به تاریخ و واقعیات اطرافش توجه داشته است و زندگی شخصی و تاریخ عصرش در آثار او انعکاس چشمگیری دارد.

**واژه‌های کلیدی:** جلال آل احمد، ادبیات معاصر، مدیر مدرسه، نون و القلم، نفرین زمین، تاریخ معاصر.

---

\* نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاداسلامی، واحد اراک

Ramazaneyahaghi@gmail.com

Majid.azizi70@yahoo.com

\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاداسلامی، واحد اراک

## مقدمه

با توجه به اینکه جلال آل احمد از نویسندگان مهم معاصر است، مقاله‌ها و کتاب‌های فراوانی درباره او منتشر شده است و محققان و دانشجویان زیادی زندگی و آثارش را موضوع پایان نامه‌ها و رساله‌های خود قرار داده‌اند که در عناوین مقالات و رساله‌های دانشگاهی، بسیاری از این آثار به چشم می‌خورد. تعدادی از این کتاب‌ها و مقالات برای استنتاج مطالب این مقاله بکار گرفته شد که در پایان اسامی بعضی از آنها در بخش منابع و مأخذ آورده شده است.

آثار جلال آل احمد از جنبه سیاسی و اجتماعی هم بارها مورد توجه دانش پژوهان قرار گرفته است و آثار تحقیقی فراوانی در این جنبه‌ها تهیه یا چاپ شده است. زیرا آل احمد شخصیتی سیاسی هم دارد و مرگ مشکوک او باعث شد که توجه بسیاری را به او جلب شود. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. «جلال اهل قلم» به قلم حسین میرزایی. این کتاب به بررسی زندگی، آثار و اندیشه‌های جلال آل احمد اختصاص دارد. نویسنده در بخش اول کتاب در ذیل عناوینی چون زندگی و آثار، زمینه‌های فکری آل احمد، پایگاه و حلقه اجتماعی و بحران‌های اجتماعی عصر او، به بحث و بررسی درباره شخصیت مورد بحث خود می‌پردازد. در بخش دوم کتاب که بخش مفصل‌تری است، به کاوش در مورد نظرها و افکار جلال در موضوعاتی چون غربزدگی و روشنفکری می‌پردازد و نظرهای جلال را از کتاب‌های او- و بیشتر کتاب‌های تحلیلی و غیر ادبی او- استخراج و بیان می‌کند.

۲. «مرغ حق» به کوشش قاسم میرآخوری- حیدر شجاعی این کتاب که جمع‌آوری است، مقاله‌ها و گفتمان‌هایی را در مورد جلال شامل می‌شود. این مقالات دارای موضوعات متنوعی است و اطلاعات ارزشمندی در مورد جلال به خواننده می‌دهد. در این کتاب آثاری از سیمین دانشور، شمس آل احمد، قاسمعلی فراست، طاهره صفارزاده و... به چاپ رسیده است.

به هر روی جلال آل احمد روحی پرشور و ماجراجو داشته است. او در کاوش و جستجوی حقیقت به هر وادی پا گذاشت و هر مسلک و آیینی را بررسی کرد و گاه آزمود، اما او همواره مسلمان بود و هیچگاه ایمان خود را منکر نشد. آل احمد وقتی به حزب توده پیوست راهی را رفت که بسیاری از کسانی که از دزدی‌های درباریان و غارت‌های استعمارگران در دهه ۱۳۲۰ شمسی به ستوده آمده بودند، همین کار را کردند. اما او این اصالت را داشت که به محض اینکه نشانه‌ای از وابستگی حزب توده دید و فهمید که «دارد زیر لوای اجانب سینه می‌زند» (این تعبیر از خود جلال آل احمد است)، خود را کنار کشید. علاوه بر مبارزات سیاسی، جلال نویسنده‌ای مردمی بود که چون آنها زندگی کرد، دردها و رنج‌هایشان را فهمید، با اندیشه‌های بلند و روشنفکرانه آنها را تحلیل کرد و با نثر ویژه خود به نگارش درآورد. این ویژگی‌ها سبب شد که

جلال آل احمد از نویسندگان مهم معاصر کشورمان شود و مقاله‌ها و کتاب‌های فراوانی تاکنون درباره او به چاپ برسد.

سخن دیگر اینکه ادبیات همواره یکی از بکرترین منابع تاریخ و فرهنگ بدون تحریف ملت‌هاست. ادبیات چون از ضمیر نویسنده نشأت می‌گیرد، معمولاً دخل و تصرف قدرت‌ها در آن راه ندارد و به همین دلیل از منابعی است که به درک بهتر تاریخ واقعی ملت‌ها کمک می‌کند؛ در این مقاله سعی شده است زوایایی از زندگی سیاسی و اجتماعی مردم دوران جلال از آثارش استخراج و در برابر دید خوانندگان قرارگیرد. در مقاله حاضر سه اثر داستانی بلند جلال آل احمد:

۱- مدیر مدرسه (۱۳۳۷) ۲- نون والقلم (۱۳۴۰) ۳- نفرین زمین (۱۳۴۶) از جنبه

تأثیراتی که از واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی پذیرفته است مورد بررسی قرار می‌گیرد. تاکنون ده اثر ادبی<sup>(۱)</sup> شامل مجموعه داستان کوتاه، داستان بلند، و رمان از جلال منتشر شده است که این مجموعه‌ها را خود جلال تنظیم کرده است (هرچند دو عنوان آخر بعد از او به چاپ رسید). گزیده‌ها و مجموعه‌های دیگری هم از آثار جلال به چاپ رسیده است که غالباً از همین مجموعه ده تایی سود برده‌اند.

در این مقاله ابتدا خلاصه‌ای از داستان و یا کتاب آورده می‌آید و سپس نقد مختصری از آن ارائه می‌شود و در بخش سوم، تأثیراتی که در اثر منعکس شده است، بررسی و بیان می‌شود.

### کتاب «مدیر مدرسه»

#### خلاصه داستان

معلم مدرسه‌ای که از کلاس درس و مشکلات خاص آن به تنگ آمده است با رابطه، رشوه و کمک دوست و آشنا، مدیر مدرسه می‌شود. او گمان می‌کند که بعد از این می‌تواند با خیال راحت در اتاقش بنشیند و به کارهای خود برسد و در دنیای خود سیر کند، اما از همان فردای مدیریتش هر روز حادثه و یا مشکلی رخ می‌نماید. مدرسه با معلم‌های گوناگون و بچه‌هایی که از هر نوع خانواده‌ای هستند، شرایطی را رقم می‌زند که برای مدیر خیلی وقت‌ها پیش بینی نشده و تحمل ناپذیر است. مثلاً مدرسه را مردی به تعبیر جلال «خرپول» ساخته است، تا زمین‌هایش که در اطراف مدرسه است، رونق بگیرد. معلم‌ها دیر به مدرسه می‌آیند و خلاصه هرکس به فکر منافع خود است. بچه‌ها اغلب از خانواده‌های کم درآمد هستند و از مشکل مالی رنج می‌برند. مدیر مدرسه بایستی به ایرادها و انتقادهای پدر و مادرهای بچه‌ها جواب بدهد و با دردسرهای مدرسه کنار بیاید. او در گیر و دار حوادث مدرسه بارها به فکر استعفا می‌افتد و سرانجام هم استعفای خود را می‌نویسد؛ چون روحیاتش با این کار سازگار نیست.

## نقد داستان

«مدیر مدرسه» برجسته‌ترین کتاب ادبی جلال آل احمد است. او در این کتاب توانایی خود را در نوشتن اثری داستانی به نمایش گذاشته است. «مدیر مدرسه» نثری ابتکاری و زیبا به دستداران ادبیات داستانی فارسی ارائه کرد که بارها مورد تقلید نویسندگان جوان قرار گرفت.

«جلال: /خارج برای من یک کار خیلی جدی نیست. سراسری هم نیست. زیاد بش دل بسته نیستیم. نثرش هم زیاد حساب کرده و کار کرده و دقیق و این حرفها نیست... اما پای نثر مدیرمدرسه من خیلی کار کرده‌ام، ..» (آل احمد، ارزیابی شتابزده: ۹۲).

داستان مدیر مدرسه از زیاده‌گویی‌هایی که خیلی از آثار جلال به آنها مبتلاست، خالی است و نثر پخته و منسجمی دارد. «مدیر مدرسه» داستان بلند است هرچند می‌توان با ملاحظاتی رمان هم به آن گفت.

«ویژگی‌های داستان «دختر رعیت»، «مدیرمدرسه» و «از روزگار رفته حکایت» به خصوصیت رمان نزدیک می‌شود اما در رمان تحول و تکوین شخصیت‌ها و پرورش درونمایه و موضوع محدودیتی نمی‌شناسد بعد زمانی آن نیز حدی ندارد» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۷۰).

طنز حاکم بر فضای داستان «مدیرمدرسه» شیرینی خاصی به اثر بخشیده است. طنز مدیر مدرسه به اندازه است و بگونه‌ای که به باورپذیری و واقع‌نمایی داستان زبانی نمی‌رساند.

## وقایع تاریخی در «مدیر مدرسه»

راوی داستان «مدیر مدرسه» خود جلال است و یا در درجه پایینتر جلال در نوشتن این داستان - مانند بسیاری از دیگر آثارش - وابسته به زندگی و تجربه‌های شخصی خود است.

زمان وقایع داستان در متن مشخص نیست، ولی می‌توان با توجه به رویدادهای تاریخی متن، زمان داستان را بدست آورد؛ تاریخ انتشار مدیر مدرسه سال ۱۳۳۷ است و با توجه به اینکه راوی (جلال) از ده سال سابقه و تجربه خود در متن سخن می‌گوید<sup>(۲)</sup> می‌توانیم یکی از سال‌های دهه ۳۰ شمسی (بویژه ۱۳۳۶) را برای اتفاق‌های داستان در نظر بگیریم. مواردی از وقایع سیاسی، تاریخی و اوضاع اجتماعی که در متن داستان «مدیر مدرسه» به آنها اشاره شده است به قرار ذیل است:

«همان روز واریسی فهمیده بودم که مدیر قبلی مدرسه زندانی است لابد کله‌اش بوی قرمه سبزی می‌داده... هنوز «گه خوردم نامه نویسی» هم مد نشده بود که بگویم یارو به این زودی‌ها از سولدونی در خواهد آمد» (همان: ۱۰).

«روی گچ دیوار با مداد قرمز و نه چندان درشت، به عجله و ناشیانه علامت داس کشیده بودند...» (همان: ۴۷).

«...و کلاس سوم که معلم ترکه‌اش یک ماهی بود از ترس فرمانداری نظامی مخفی شده بود» (همان: ۷۹).

سال ۱۳۳۶ چهار سال از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌گذشت. در این سال‌ها سیاست سرکوب شدید مخالفان حاکم بود و موج دستگیری‌ها که از روز کودتا شروع شده بود ادامه داشت. رژیم با جدیت فروپاشی کامل حزب توده را که با نشان داس و چکش فعالیت می‌کرد، دنبال می‌کرد و به دلیل وابستگی این حزب به شوروی یعنی رقیب غرب سرمایه‌داری، این اقدامات مورد تأیید و حمایت آمریکا بود.

«هنوز برف اول نباریده بود که یک روز عصر، معلم کلاس چهار رفت زیر ماشین... یکی از آمریکایی‌ها که تازگی در همان حوالی خانه گرفته بود تا آب و برق را با خودش به محل بیاورد...» (همان: ۶۳).

آمریکایی‌ها در جریان جنگ جهانی دوم و اشغال ایران (شهریور ۱۳۲۰) به ایران آمدند و حضور و دخالت آنها در اوضاع ایران روز به روز بیشتر شد تا اینکه در کودتای ۲۸ مرداد، نقش اصلی را در شکست نهضت مردمی و روی کار آمدن حکومت دست نشانده زاهدی، بازی کردند. بعد از آن آمریکایی‌ها کم کم انگلیسی‌ها را کنار زدند و خود در ایران یکه تاز میدان شدند. جلال آل احمد همواره از حضور ارباب منشانه آمریکایی‌ها و هر بیگانه دیگری در ایران عصبانی بود و در همه آثارش از آن انتقاد می‌کرد؛ علی‌رغم اینکه کتاب مدیر مدرسه در یکی از شدیدترین فضاهای رعب و وحشت بعد از کودتا نوشته شده است، اما این رویه در آن ادامه یافته است:

«دیگران خانه می‌ساختند تا اجاره‌اش را به دلار بگیرند و معلم کلاس چهار مدرسه من زیر ماشین مستاجرهایشان برود... [خطاب به معلم] مگر نمی‌دانستی که خیابان و راهنما و تمدن و اسفالت همه برای آنهاست که توی ماشین‌های ساخت مملکتشان دنیا را زیر پا دارند؟» (همان: ۶۷-۶۶).

در صفحه ۷۱ کتاب به استخدام معلم کلاس چهار در اصل چهار اشاره شده است. در توضیح اصل چهار خوب است بدانیم که:

«ترومن رییس جمهور آمریکا، در هنگام انتخاب به این مقام در ۲۰ ژانویه ۱۹۴۱، به چند نکته اشاره کرد که چهارمین نکته آن مربوط به «امکان استفاده کشورهای خارج از قاره اروپا از کمک‌های طرح مارشال» بود. قرار داد مربوط به استفاده از کمک‌های اصل چهار توسط ایران، در زمان نخست وزیری رزم آرا امضاشد و تقریباً تا اواخر نخست وزیری دکتر اقبال تداوم یافت» (آوری، ۱۳۷۱: ۱۵۶).

از نکات دیگری که در داستان مدیر مدرسه به آن پرداخته شده، فساد مالی و اخلاقی رایج در نظام آموزش و پرورش دهه سی است. در صفحه چهل داستان، کارمندان اداره فرهنگ با خالی گذاشتن جای مقدار زغال تحویلی در بیجک، صریح، پیشنهاد غیر قانونی به مدیر می‌دهند؛ (یعنی اینکه مدیر مقدار زغالی را که در مدرسه تحویل می‌گیرد، بیشتر بنویسد و بعداً در جایی دیگر توقع جبران داشته باشد).

معلم‌های مدرسه هم با دیدن جنس مخالف، رفتار مناسبی ندارند و اوضاع حتی به گونه‌ای است که دختر خانمی که به عنوان معلم جدید به مدرسه معرفی می‌شود، پشیمان می‌شود و به مدرسه نمی‌آید:

«یک روز صبح، یکی از اولیای اطفال آمد. ... شش تا عکس در آورد، گذاشت روی میز. شش تا عکس زن لخت. لخت لخت و هر کدام بیک حالت و در هر حالت هزار عور و اطوار... خلاصه اینکه معلم کاردستی کلاس پنجم این عکس‌ها را داده به پسر آقا تا آنها را روی تخته سه لایی بچسباند و دروش را سمباده بزند و بیاورد» (مدیر مدرسه: ۵۴-۵۲).

مدرسه با پول کسی ساخته شده است که اساساً این کار را برای رونق زمین‌های خودش کرده و به نوعی سر مردم و دولت کلاه گذاشته است، زیرا مکان ساخت مدرسه مکانی مناسب نیست و با جاده اصلی فاصله زیادی دارد:

«وقتی که باران می‌بارید تمام کوهپایه و بدتر از آن تمام حیاط مدرسه گل می‌شد. ... مدرسه سوت و کور بود. اینجا هم مسئله کفش بود. عده غایب‌های صبح ده برابر شده بود و ساعت اول هیچ معلمی نمی‌توانست درس بدهد» (همان: ۴۱).

در داستان مدیر مدرسه، غالب بچه‌های مدرسه از خانواده‌های کم درآمد هستند که حتی برای آمدن و رفتن به مدرسه کفش مناسب ندارند. این وضع به گونه‌ای است که مدیر مدرسه به همراه دوتا از معلم‌ها برای درخواست کمک از پولدارهای منطقه، به نزد آنها می‌رود و تن به نوعی گدایی می‌دهد. این عمل برای مدیر مدرسه (که روحیات جلال را دارد) خیلی گران است:

«مگر من در بی کفش و کلاهی شان مقصر بودم؟ مرا چه به این گدایی‌ها؟... دو روز تمام مدرسه نرفتم. خجالت می‌کشیدم توی صورت یک کدام شان [دانش آموزان] نگاه کنم» (همان: ۵۲-۵۱).

و خلاصه اینکه؛ مدیر مدرسه (یعنی خود جلال آل احمد) سرخورده و نارحت از اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و تعلیم و تربیت جامعه خود نگران آینده است، آینده‌ای که شاید با این دانش آموزان، مبارزهای در آن نباشد:

«می‌دیدم که این مردان آینده درین کلاس‌ها و امتحانها آنقدر خواهند ترسید و مغزها و اعصابشان را آنقدر بوحشت خواهند انداخت که وقتی دیپلمه بشوند یا لیسانسیه اصلا آدم نوع جدیدی خواهند شد. آدمی انباشته از وحشت! انبانی از ترس و دلهره!» (همان: ۱۰۷).

### کتاب «نون والقلم»

#### خلاصه داستان

در شهری، میرزا اسدالله و میرزا عبدالزکی با شغل کتابت زندگی می‌گذرانند. میرزا اسدالله مردی مومن و مردم‌دار است که هیچگاه وظیفه و تعهد را فدای دنیا نمی‌کند، اما میرزا عبدالزکی که وضع مال خوبی هم دارد، برای رسیدن به مال و دارایی هر کاری می‌کند. مردم شهر قصه، هرچند از ظلم و جور شاه به تنگ آمده‌اند، کاری به کار کسی هم ندارند. از سوی دیگر در این شهر گروهی قلندر ابراز وجود کرده‌اند که دارای افکار و عقاید تازه‌ای هستند. رهبر آنها «جعفر جفردان» است که خود را در خمره تیزآب انداخته و ناپدید شده است اما مریدانش اعتقاد دارند که روزی ظهور خواهد کرد، برای همین هم خود را آماده ظهور او می‌کنند و اسلحه و مهمات و حتی توپ جنگی (که حکومت هم از ساخت آن عاجز است) می‌سازند. کم‌کم خیر قدرت و نیروی قلندران به دربار و شاه می‌رسد و آنها از توانایی قلندران در ساخت توپ به وحشت می‌افتند. درباریان برای رهایی از خطر قلندران تصمیم می‌گیرند برای مدت کوتاهی شهر را ترک کنند تا هم از نحسی ایام و زمانه که منجم دربار رصد کرده است، در امان بمانند و هم این نحسی و بلا بر قلندران که در این مدت بر اریکه قدرت می‌نشینند، فرود آید.

#### نقد داستان

«نون والقلم»، قصه‌ای رمزآلود است که به سبک و سیاق داستان‌های کهن نوشته شده است. جلال بجز در این قصه و قصه «سرگذشت کندوها» و داستان کوتاه «خونابه» تجربه دیگری در این

قالب - که به چاپ رسیده باشد - ندارد. جلال نویسنده‌ای با جرات و صریح بوده است و به همین علت به این شیوه نویسندگی توجه نمی‌کند:

«گاهی وقتی هم تفننی توی این زمینه [تمثیل] کرده‌ام. ولی این تفنن آخرین حدش «نون و القلم» بود. سیرم نمی‌کنه. من اهل صراحتم. گاهی وقتا آدم پناه می‌بره به این قر و اطفا نویسندگی، یعنی تکنیک و ازین حقه‌بازی‌ها... توی «نون‌والقلم» فرار کرده‌ام به همچه استعارهای. چون چاره نداشتم. نمی‌تونستم حرفام رو صریح بزنم» (ارزیابی شتابزده: ۹۹).

نون و القلم بعد از رمان «نفرین زمین» به لحاظ کمیت، بزرگ‌ترین اثر ادبی جلال است و در نوع خود سرگرم کننده و جذاب است:

«آل احمد: باز برای «سرگذشت کندوها» نمی‌تونم ارزش زیادی قایل بشم. اگه دفعه دیگه چاپش کنم، عوضش خواهم کرد تا به حدودی... ولی برای «نون‌والقلم» چرا. ارزش قایلیم. یک تجربه خودم رو گذاشتم توی یک زبون کنایی. اما به هر صورت یک کار جتیی‌یه. همیشه عوضش کرد» (همان: ۱۰۳).

این قصه نثری صمیمی و روان دارد و هرگاه نویسنده با عباراتی چون «جانم دلم که شماباشید» با خواننده حرف می‌زند، قصه لطافت بیشتری پیدا می‌کند:

«... «نون و القلم» اگر نثرش به نظر خاص می‌رسه، زبون عوام رو گرفته‌ام. یکی بود یکی نبود. راحت» (همان: ۹۳).

طرح قصه «نون و القلم» غالباً خوب پیش می‌رود و وقایع قصه سیر منطقی خود را دارد و یکی پس از دیگری اتفاق می‌افتد، اما خروج شاه و درباریان از شهر و رها کردن میدان برای رقیب، چندان معقول نیست و خوب بود دلایل بیشتری برای این کار ارائه می‌شد. قلندران هم بدون برنامه قبلی شهر را در دست می‌گیرند و انگار برنامه‌هایی در این باره نداشته‌اند. شخصیت‌های قصه «نون و القلم» برای خواننده آدم‌هایی باورپذیرند و خوب طراحی شده‌اند و در قصه نقش خود را درست ایفا می‌کنند. در این زمینه میرعبدینی نظر دیگری دارند:

«آل احمد در نون‌والقلم نتوانست با تخیل هنری، آدم‌ها و حادثه‌هایی زنده درباره جنگ و انقلاب بسازد، اما در مدیر مدرسه چون از خودش گزارش می‌دهد و احتیاجی به خلق حادثه‌های گسترده ندارد، موفق می‌شود» (میرعبدینی، ۱۳۸۳: ۲۵۲).

قصه «نون و القلم»، در یک پیش درآمد و هفت مجلس و یک پس داستان روایت می‌شود.



## وقایع تاریخی در «نون و القلم»

جلال در مورد قصه «نون و القلم» نوشته است:

«...و پیش از آن نیز قصه «نون و القلم» را - سال ۱۳۴۰- که به سنت قصه گویی

شرقی است و در آن چون و چرای شکست نهضت‌های چپ معاصر را برای فرار از

مزاحمت سانسور در یک دوره تاریخی گذاشتم و وارسیده» (آل احمد، ۱۳۷۶: ۷۹).

باتوجه به گفته جلال در لایه‌های قصه «نون و القلم» باید به دنبال نشانه‌هایی از مبارزه‌های چپ بود و هرچیزی را با اهداف و عقاید آنها سنجید. او این قصه را در سال ۱۳۴۰ منتشر کرده است و محققان این سال‌ها را شروع بازگشت جلال آل احمد به هویت دینی و انزجار از سال‌های وابستگی به حزب توده و دل‌بستگی به مارکسیسم می‌دانند. در این قصه میرزا اسدالله خود جلال است و افکار و عقاید او را بیان می‌کند و حرف‌های او را می‌زند. جلال فرزندی نداشته است اما میرزا اسدالله دو فرزند دارد (یعنی اینکه جلال آرزوی دیرینه خود را برای فرزند داشتن در وجود میرزا اسدالله تحقق می‌بخشد و نقص خود را کامل می‌کند)<sup>(۳)</sup>. میرزا اسدالله در قصه برای ادای وظیفه که آدمی بی تفاوت نباشد، علی‌رغم مخالفت با قلندران، مجبور می‌شود که با آنها همکاری کند، اما ظاهر امر این است که در دنیای بیرون جلال آل احمد با رغبت به حزب توده پیوست و تا وقتی که به وابستگی‌ها و انحراف آنها پی نبرد با این حزب و گروه همراهی کرد<sup>(۴)</sup>. شاید میرزا اسدالله به ما می‌گوید که جلال هم به دلیل نوع دوستی و برای مبارزه با حکومت ظلم و جور مجبور شد که به حزب توده بپیوندد. میرزا اسدالله به مضامینی چون شهادت عشق می‌ورزد، همانگونه که جلال به آنها عشق می‌ورزید:

«... من تاریخ را از دریچه چشم شهدا می‌بینم. از دریچه چشم مسیح و علی و حلاج

و سهرودی. نه از روی نوشته زرنگار حکمای به حکومت رسیده...» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۱۶۳).

دلیلی که میرزا اسدالله برای طرفداری خود از شهادت ارائه می‌دهد بسیار قابل توجه است:

«درست است که شهادت دست ظلم را از جان و مال مردم کوتاه نمی‌کند، اما

سلطه ظلم را از روح مردم می‌گیرد. مسلط به روح مردم خاطره شهادت، و همین

است بار امانت» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۲۲۶).

قلندران قصه نون و القلم سمبل و نشان توده‌ای‌ها هستند. اعتقاد و نظرهای آنها با عامه مردم

فرق دارد:

«... خلاصه اعتقادشان این بود که به جای پرستیدن خدایی که در آسمانها است و

احتیاجی به نماز و روزه آدم‌های مافنگی ندارد... بشر خاکی را بیپرستیم تا شاید از این

راه یک خرده بیشتر بهش رسیده باشیم و احتیاجاتش را یک کمی بیش‌تر برآورده باشیم» (آل احمد، همان: ۸۱).

در قصه نون و القلم یک سری آدم قلندر حضور دارند که نشان توده‌ای‌ها هستند و کاتبی به نام میرزا اسدالله که سمبل و نشان جلال است. حکومت هم که شاهانه است و مانند رژیم زمان نویسنده، غرق در فساد مالی و اخلاقی.

توده‌ای‌ها در مبارزاتشان در داخل ایران هیچگاه به قدرت نرسیدند بلکه قدرت آنها محدود به نواحی و مناطق خاصی بود. شاید مهمترین خودنمایی توده‌ای‌ها در غائله آذربایجان باشد (قلندران هم فقط در یک شهر از کشور قصه به قدرت می‌رسند). بعد از خودکشی هیتلر در ۱۹۴۵ میلادی (۱۳۲۴ شمسی) و پایان جنگ جهانی دوم، استالین به نفت شمال ایران طمع کرد. همسایه شمالی مدت‌ها بود که در برابر یغمای نفت جنوب توسط انگلیسی‌ها، چشم طمع به نفت شمال ایران داشت، اما ایران روی خوشی به او نشان نداده بود. استالین در مشورت با میرجعفر باقراوف، رییس جمهور آذربایجان شوروی، برای فشار بر ایران، غائله دموکرات آذربایجان را طرح ریزی کرد. گزینه آنها برای اجرای این طرح سید جعفر پیشه‌وری بود. پیشه‌وری که اعتبار نامه‌اش در مجلس چهاردهم رد شد، به آذربایجان برگشت و حزب دموکرات آذربایجان را تاسیس و به دنبال آن حکومت خودمختار آذربایجان را اعلام کرد و خود را نخست وزیر حکومت ملی نامید. بلافاصله شوروی حکومت جدید آذربایجان را به رسمیت شناخت. در سال ۱۳۲۵ قوام السلطنه نخست وزیر وقت ایران توانست با تدبیر و سیاست، ضمن جلب موافقت روس‌ها، نیروی نظامی به آذربایجان اعزام کند. پیشه‌وری به دستور شوروی مقاومت نکرد و با گروهی از اطرافیانش به شوروی گریخت. نیروهای دولتی کشور در حالی وارد تبریز شدند که زودتر از آن مردم، شهر را در دست خود گرفته بودند (در قصه نون و القلم هم همین اتفاق می‌افتد)<sup>(۵)</sup>. جلال در نوشتن نون و القلم به وقایع آذربایجان توجه داشته است بعید نیست چرا که این غائله در اوج فعالیت‌های جلال در حزب توده بوقوع پیوست و جلال را بشدت تحت تأثیر قرار داد. نتیجه قصه نون و القلم این که به نظر جلال حزب توده فرقه‌ای بود که به ناگهان در جامعه آن روز خودنمایی کرد و به دلیل اوضاع نابسامان، فقر، بی عدالتی و فساد حاکم توانست خود را به عنوان منجی مطرح کند، اما وقتی پای عمل به میان آمد به دلیل وابستگی و مشکلات ماهیتی از امتحان، موفق بیرون نیامد.

کتاب «نفرین زمین»

خلاصه داستان

«آقامعلم» که در شهر مدیر مدرسه بوده است، به دلیل فروختن قویی، از پرندگان حفاظت

شده، به روستا تبعید می‌شود. او در مدرسه روستا تنها معلمی است که از شهر آمده است و چون دوست دارد مستقل باشد به جای اسکان در خانه اربابی در یکی از اتاق‌های مدرسه روستا ساکن می‌شود. روستا در پس فضای ساده و صمیمی خود کوهی از رویدادهای مختلف را پنهان کرده است. در همان ابتدای ورود خبر ارتباط آقامعلم با ماه جان، زن بیوه آبادی، همه جا پخش می‌شود و آقامعلم مجبور می‌شود با وساطت بی بی، ارباب پیر و از پا افتاده ده، او را برای خود صیغه کند. کم‌کم نشانه‌های فن‌آوری و صنعت در ده پیدا می‌شود و خبرهای اصلاحات ارضی هم همه جا پخش می‌شود. رادیو مدام تبلیغ مزایای شهرها را می‌کند و جوانان آبادی به شوق رسیدن به رفاه و آسایش روستا را ترک می‌کنند و ... در گیردار این حوادث آقا معلم روز به روز بیشتر به جامعه روستا نزدیک می‌شود و به یکی از افراد مهم و اصلی جمع‌های آنها بدل می‌شود، تاحدی که مردم او را از خودشان می‌دانند.

#### نقد داستان

نفرین زمین بی‌شک رمان است و شاید تنها رمان جلال آل احمد نیز باشد. نفرین زمین علاوه بر تعداد شخصیت‌های خود که از حد داستان بلند تجاوز می‌کند، مقطع از تاریخ را هم روایت می‌کند و این ویژگی مهمی است که نفرین زمین را در شمار رمان‌ها قرار می‌دهد. در نفرین زمین نویسنده با نثر پخته و مناسب خود خواننده را در محیط رمان قرار می‌دهد و او را درگیر ماجراها می‌کند، اما جلال آنچه در این کتاب از زندگی مردم روستا به تصویر کشیده، همه فقر و بدبختی است و دردها و رنج‌های آنها. نفرین زمین مدام خواننده را با مصائب و مشکلات روستا در سال‌های دهه ۳۰ و ۴۰ روبرو می‌کند درحالی که این زندگی مطمئناً دارای زیبایی‌ها و شیرینی‌هایی هم بوده که خیلی کم به آن پرداخته شده است.

در نفرین زمین ما با شخصیتی که با انگیزه‌های انسان دوستانه به کاری دست بزند (بجز آقا معلم آن هم تاحدودی و بی بی مالک روستا) آشنا نمی‌شویم و همه افراد به دنبال منافع خود هستند که این شخصیت‌های داستان را تک بعدی و غیر واقعی جلوه می‌دهد.

نفرین زمین داستانی روان و سرگرم کننده دارد و ما را با دنیای روستاهای دهه‌های سی و چهل آشنا می‌کند. هر چند رمان نفرین زمین داستان محوری ندارد که همه حوادث در حول آن گردش کند و با کشش و اضطرابی محوری خواننده را با خود همراه سازد، اما حوادث پشت سر هم کتاب باعث می‌شود که خواننده دچار خستگی نشود و آن را تا پایان پیگیری کند.

#### وقایع تاریخی در «نفرین زمین»

جلال این کتاب را در سال ۱۳۴۶ نوشته است و همین‌طور که محققان نوشته‌اند و حوادث کتاب نشان می‌دهد، داستان کتاب نفرین زمین مربوط به واقعه تاریخی اصلاح ارضی است:

«و همین روزها از چاپ «نفرین زمین» فارغ شده‌ام که سرگذشت معلم دهی است در طول نه ماه از یک سال و آنچه بر او و اهل ده می‌گذرد. به قصد گفتن آخرین حرف‌ها درباره آب و کشت و زمین و لمسی که وابستگی اقتصادی به کمپانی از آنها کرده و اغتشاشی که ناچار رخ داده و نیز به قصد ارزیابی دیگری خلاف اعتقاد عوام سیاستمداران و حکومت از قضیه فروش املاک که به اسم اصلاحات ارضی جایش زده‌اند» (آل احمد، ۱۳۷۶: ۱۰ و ۷۹).

اصلاح اراضی یکی از عمده کارهای محمدرضا از مجموعه کارهای اصلاحی اوست که به دلیل تأثیر بدی که بر کشاورزی ایران گذاشت و نقش مهمی که در کاهش تولید کشاورزی و در نتیجه وابستگی بیشتر کشور به بیگانگان داشت، مورد انتقاد بسیاری قرار گرفت. به عقیده مورخان در اوایل دهه چهل شمسی اوضاع سیاسی کشور به گونه‌ای بود که رژیم به تحولات عمده‌ای نیاز داشت تا از بروز انقلابی دیگر مانند سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ جلوگیری کند. همچنین در این سال‌ها به دلیل تسلط مالکان بر روستاها هنوز هم دولت بر جمعیت انبوه روستایی نفوذی نداشت و مالکان، درصد بالایی از کرسی‌های مجلس را (به دلیل همین نفوذ خود در روستاها) صاحب بودند. رژیم برای نفوذ بر جمعیت انبوه روستایی باید دست به اقدامی می‌زد که دست مالکان را از روستاها کوتاه و دولت را جانشین آنها کند. از سوی دیگر با درگذشت آیت اله بروجردی که بشدت با اجرای طرح اصلاحات ارضی مخالف بود، رژیم دست خود را برای اجرای اصلاحات ارضی باز دید.

رژیم در شش بهمن ۱۳۴۱ همه پرس‌ای را به اجرا گذاشت که لویح ششگانه زیر را شامل می‌شد:

۱. ملی‌شدن جنگل‌ها
۲. فروش سهام کارخانه‌های دولتی
۳. سهام شدن کارگران در سود کارخانه‌ها
۴. اصلاح قانون انتخابات
۵. تشکیل سپاه دانش
۶. اصلاحات ارضی

در صفحه ۲۶۴ کتاب «نفرین زمین» به این همه‌پرسی اشاره شده است: «بیست نفری از اهالی را ریختند توی کامیون و بردند مرکز بخش برای رای دادن» و همان‌گونه که مشخص است بند ۶ این همه‌پرسی به اجرای قانون اصلاحات ارضی اختصاص داشت. این همه‌پرسی به گفته رژیم با نظر موافق مردم برگزار شد و با این پشتوانه به اجرا درآمد:

«...شاه برای منحرف کردن توجه مردم از برگزاری انتخابات دوره ۲۱ مجلس، می‌بایست به اقدام بزرگ انحرافی دست بزند که عبارت بود از اجرای برنامه اصلاحات ارضی. در واقع، شاه به اکثریت مردم کشور روی آورده بود (۱۵ میلیون دهقان از کل ۲۲ میلیون)» (آوری، ۱۳۷۱: ۱۴۶).

اصلاحات ارضی در دو مرحله به اجرا درآمد. بر اساس اصلاحات ارضی زمین‌های اربابان به کشاورزان واگذار و قیمت زمین‌ها در اقساط بلند مدت از آنها دریافت می‌شد. ماجراهای کتاب نفرین زمین در هنگام اجرای مرحله اول اصلاحات ارضی اتفاق می‌افتد.

«محمدرضا شاه همزمان با قلع و قمع ایلات و عشایر و حذف مالکان بزرگ - با اجرای اصلاحات ارضی - کوشید تا به جای آنان صاحبان سرمایه وابسته به مراکز مالی بیگانه، ... را جایگزین کند؛ یعنی اقشار و نیروهای جدیدی که حاکم بالذات نبودند و حیطة اختیارات و میزان ترقی آنان... در درجه اول براساس لصف و مرحمت «آریامهر» و خواست مرکز قدرت تعیین می‌شد» (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

از دلایل دیگری که برای اجرای اصلاحات ارضی و بویژه حمایت غربی‌ها و آمریکا از آن بیان می‌شود این است که در نظام ارباب - رعیتی ظلم بسیاری به کشاورزان تحمیل می‌شد و در واقع در فرآیندی کاملاً ناعادلانه رنج و زحمت رعیت را عده معدود اربابان به یغما می‌بردند. کشاورزان سال‌ها بود که از این وضع به ستوه آمده بودند و هرگونه مستمسکی می‌توانست باعث شورش آنها شود. با توجه به نزدیکی ایران به شوروی کمونیستی، ممکن بود که کشاورزان ایران به انقلابی مانند انقلاب روسیه دست بزنند تا به حقوق خود و رهایی از تسلط اربابان دست پیداکنند؛ به همین علت رژیم به تشویق حامیان غربی خود و آمریکا زودتر از هر کسی، دست به کار شد و با اجرای اصلاحات ارضی از وقوع هر نوع انقلابی در جامعه روستایی آن روز ایران جلوگیری کرد.

نفرین زمین مانند «مدیر مدرسه» واگویه‌های معلمی است که مانند دیگر آثار نویسنده تجربه معلمی او در نوشتن آن نقش مهمی دارد (هرچند جلال آل احمد در روستاها معلمی نکرد). معلم که شخصیت اصلی داستان نفرین زمین است از غربت و تنهایی خاصی رنج می‌برد و این به دلیل قرار گرفتن در محیط روستا نیست او به محیط شهری هم تعلق ندارد و حتی از آن بیزار است. این غربت نمود غربت و بیگانگی ای است که جلال در مورد عصر خود احساس می‌کرده است. هیچ خبری در داستان از پدر و مادر و حتی خویشاوندان معلم نیست و انگار او در این دنیا غریبه‌ای است با دل مشغولی‌های خاص خود. (جلال هم در جوانی از خانه پدری جدا شد و بدور از مادر و پدر زندگی می‌کرد)<sup>(۶)</sup>.

«یکی از مواردی که در این زمینه آثار جلال آل احمد جای تأمل دارد، ... احساس تنهایی و اندوهی» است که در محور عاطفی آثار به چشم می‌خورد. این احساس در درجه اول، به صورت اندوه یا قهری نسبتاً کودکانه، جلوه‌گر شده است ولی در پشت خود اندوه یا قهر یک فیلسوف، اندیشمند یا مصلح اجتماعی را پنهان کرده است که وضعیت موجود را بر نمی‌تابد؛ از این رو، در عین تنفس در فضای «وطن جغرافیایی»، خویشتن خود را از آن دور می‌بیند، پس در کناری می‌ایستد و به خاموشی نظاره‌گر واقعیت‌های دل‌ناپسند آن است. نمود این «فراق» در آثار وی، در نخستین لایه تأویلی، القاء‌کننده نوع «بیگانگی» است ولی در لایه‌های ژرف‌تر، به گونه‌ای نوشتارنویز / مرگ سرزمین، مرگ خانه و جهالت / قابل تغییر است» (سلاجقه (ایران)، پروین، پایگاه اطلاع‌رسانی [www.tebyan.net](http://www.tebyan.net)).

آقا معلم نفرین زمین مانند جلال به وضع موجود اعتراض می‌کند و هر جا بهانه‌ای گیر بیاورد ناخشنودی خود را اظهار می‌کند:

«معلم: / قرار است کله‌ها را از باد آرزو خالی کنیم. قرار است بشویم گدای واقعیت. گدای رفاه... گدای نانی که ازمان دزدیده‌اند. حالا دیگر شده‌ایم مرغ‌های قدقدکننده به خاطر یک تخم» (آل احمد، ۱۳۷۲: ۶۲).

البته معلم از اصلاحات ارضی دفاع می‌کند چرا که آن را برای رهایی روستاییان از سلطه اربابان و رنجی و ظلمی مفید می‌داند که به آنها تحمیل می‌شود و اصولاً او از هر اقدامی که به پیشرفت و رفاه روستاییان کمک کند حمایت می‌کند. معلم در نفرین زمین آدم لاقیدی به نظر می‌رسد که در بند مذهب هم نیست و حداقل اینکه به ظواهر و دستورهای مذهبی در امور معمول زندگی پایبند نیست. مثلاً او هیچگاه در مراسم مذهبی آبادی شرکت نمی‌کند و قبل از محرم شدن به «ماه جهان» با او معاشقه می‌کند. با توجه به اینکه این داستان در دوره‌های از زندگی جلال نوشته شده است که او دوباره رویکردی مثبت به مذهب (و حتی به آن تاحدی تعصب) دارد، خلق چنین شخصیتی از یک سو نشان دهنده نبوغ او و صراحتش در عرصه ادبیات است که از شعار زدگی پرهیز کرده و به خلق شخصیتی واقعی دست زده است، و از سوی دیگر نشان‌دهنده دید خاص جلال به انسان مسلمان است که در آن از سختگیری‌های مذهبی پرهیز می‌شود.

### نتیجه‌گیری

جلال زندگی پرفراز و فرودی داشته است. او از وقتی که خود را شناخت و دوران دبیرستان را تمام کرد، ماجراجویی‌های خود را در عرصه زندگی و فکر و اندیشه شروع کرد. او در عین

شجاعت سری پرشور داشت و در پی یافتن راه درست هیچگاه از حرکت نایستاد. جلال زندگی خود را برای آزادی و رهایی کشور از دیکتاتوری شاهنشاهی صرف کرد و تهدیدها و مشکلات این راه را تحمل کرد. به همین دلایل سراسر آثار ادبی جلال انباشته از شواهد تاریخی و الهام از زندگی شخصی اوست. البته این اصلی کلی است که همه نویسندگان بن مایه کارهای خود را از زندگی و اجتماعشان می‌گیرند و گاه آثار برجسته بشری قابل تطبیق بر تاریخ کشور یا زندگی شخصی نویسنده است، «جنگ و صلح»، «بلندی‌های کلیمانجارو» و «بینوایان» از آثار غیر ایرانی را بعنوان نمونه می‌توانیم ذکر کنیم. اما الهام و برداشت از تاریخ و زندگی شخصی، در آثار بعضی از نویسندگان، چون جلال آل احمد برجستگی بیشتری دارد. نویسندگان متعهد همواره در بطن وقایع اجتماع خود حضور داشته‌اند و فعالانه رویدادهای مرتبط با کشور و مردم خود را پیگیری کرده‌اند. آثار جلال نمایی کلی از عصر او را به نمایش می‌گذارد و یکی از منابع خوب برای تحقیق در تاریخ سیاسی و اوضاع اجتماعی عصر کنونی است. مهمترین آثار جلال کتاب‌هایی‌اند که بیشتر به تاریخ عصر او و یا زندگی شخصی‌اش وابستگی دارند. «مدیر مدرسه» چون فیلمی مستند با صحنه‌های خوب و شفاف خود فضای آموزش و پرورش دهه سی را در برابر دیدگان ما قرار می‌دهد. «نفرین زمین» و «نون والقلم» هم آنقدر از شواهد تاریخی انباشته‌اند که برای هر خواننده علاقمند به تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور، کتاب‌های درخور مطالعه و تحقیق‌اند. هر ده کتاب داستانی جلال به دلیل همین برون‌گرایی و التزام به شرایط تاریخی و اجتماعی برای خوانندگان همه اعصار جالب و قابل توجه‌اند.

«راز موفقیت و مقبولیت جلال آل احمد در سال‌های دهه ۳۰ و ۴۰ این بود که شیوه

داستان‌نویسی بوف کوری و افسانه‌ای و تخیلی همه را خسته و آزوده کرده بود و در این میان، عمل‌گرایی آل احمد و احساس مسوولیتی که وی نسبت به جامعه در آثارش منعکس می‌کرد، تنها ندایی بود که مردم خسته مایوس، سربه‌سویس برمی‌گرداندند» (میرزایی، ۱۳۸۰: ۲۴؛ به نقل از فتوحی، محمود، جریان رمانتیسم بعد از کودتای ۲۸ مرداد).

### پی‌نوشت

۱. آثار ادبی جلال به ترتیب زمان انتشار عبارتند از:

- ۱- دید و بازدید (۱۳۲۴)، ۲- از رنجی که می‌بریم (۱۳۲۶)، ۳- سه تار (۱۳۲۷)، ۴- زن زیادی (۱۳۳۱)، ۵- سرگذشت کندوها (۱۳۳۷)، ۶- مدیر مدرسه (۱۳۳۷)، ۷- نون والقلم (۱۳۴۰)، ۸- نفرین زمین (۱۳۴۶)، ۹- پنج داستان (۱۳۵۰)، ۱۰- سنگی بر گوری (۱۳۶۰).

۲. در سال ۱۳۲۵ جلال دوره لیسانس خود را با ارائه پایان نامه‌ای با موضوع «داستان حضرت یوسف در قرآن» به پایان برد. و بعد از یک سالی معطلی (به دلیل تعلل در صدور حکم او) با عنوان دبیر دبیرستان‌های تهران مشغول به کار شد.

۳. بنگرید به: مقاله نگاهی گذرا بر نون و القلم، حمیدرضا آزادی، ماهنامه حافظ، شماره ۸، ۱۳۸۳.

۴. جلال در سال‌های پایانی دبیرستان با افکار و آرای «احمد کسروی» و «شریعت سنگلجی» در مطبوعات حزب توده آشنا شد.

«او در حین تحصیل در دانشسرای عالی، به اتفاق دوستانی همچون «امیرحسین جهاننگلو»، «رضا زنجانی»، «علینقی منزوی»، «دارانزند» و «هوشیدر» - که با یکدیگر «انجمن اصلاح» را تشکیل داده بودند- در اوایل ۱۳۲۳ دسته جمعی به حزب توده پیوستند و پله‌های ترقی و تشکیلاتی را یکی پس از دیگری پیمودند» (میرزایی، ۱۳۸۰: ۸).

در اینکه چرا جلال به حزب توده پیوست خود او می‌نویسد:

«روزی بود و روزگاری و جوانی ای مدد می‌داد و جماعت عجب مفری می‌خواستند و کتاب‌ها وعده‌ها می‌دادند و جماعت عجب کششی داشت و ناچار تو کوششی می‌کردی تا در آن کوره‌گدازان بسوزی یا قوام بیایی و به هر صورت خودت را فراموش کنی و زمختی جوانی را به دست خراط تجربه روزگار بسپاری» (دهباشی، ۱۳۷۸، جلد اول: ۸۰).

حزب توده به دلیل شعارهای دهان پرکنش که خود را منادی عدالت و برابری و ضد استعماری نشان می‌داد، در دهه بیست، بسیاری از صاحبان اندیشه و قلم و دلسوزان به حال مردم را به خود جلب کرد و با سوء استفاده از احساسات و علاقه آنها به این مفاهیم عالی، اهداف پس پرده و وابسته خود را دنبال کرد. جلال با آن احساسات جوشان و شخصیت جستجوگر که از ناپسامانی‌های جامعه خود مدام در رنج بود، اگر به چنین حزبی و با این شعارها پیوسته است جای تعجب ندارد. هر چند حزب توده در مسقط الراس خود به کمونیست و نفی خدا و دین می‌رسید؛ هیچگاه نمی‌توانیم شواهدی بیابیم که جلال و امثال او در پیوستن به حزب توده چنین مقاصدی را در نظر داشته‌اند. جلال در مسیر جستجوی خود برای یافتن راه درست و کمک به کشور و مردم خود برای رهایی از بدویت شاهنشاهی و عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی به حزب توده پیوست:

«من از همان اول به دنبال معصوم می‌گشتم. آخر این عصمت تنها چیزی بوده که همیشه کمش داشته‌ام» (دهباشی، ۱۳۷۸، جلد اول: ۸۷).

۵. تاریخ جوان، رضادارویش / کانون اندیشه جوان، سایه روشن زمانه (تاریخ معاصر ایران).

۶. پیوستن جلال به حزب توده و رفتارهای خلاف عرف و انتقادهای او به مذهب باعث شد که پدرش بشدت از او آزرده شود. جلال در سال ۱۳۲۴ و در سن ۲۲ سالگی از خانه پدری گریخت و در خانه‌های استیجاری با دوستان و رفقای هم فکرش زندگی می‌کرد. تنهایی جلال را در بسیاری از داستان‌هایش مانند «مدیر مدرسه» می‌توان بخوبی دریافت؛ در این داستان‌ها هیچ خبری از پدر و مادر شخصیت اصلی داستان نیست؛ همان‌طور که جلال در سن جوانی خانه پدری را ترک کرد و در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود تنها ماند.



## منابع

- آل احمد، جلال (بی تا) ارزیابی شتابزده، پنجم، تهران، چاپخانه مهدی.
- آل احمد، جلال (بی تا) مدیر مدرسه، تهران، فردوس.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۶) سرگذشت کندوها، تهران، رواق.
- آل احمد، جلال (۱۳۷۲) نفرین زمین، فردوس.
- آل احمد، جلال (۱۳۷۲) نون والقلم، تهران، فردوس.
- آل احمد، جلال (۱۳۷۵) پنج داستان، تهران، فردوس.
- آل احمد، جلال (۱۳۷۶) یک چاه و دوچاله و مثلاً شرح احوالات، زیر نظر مصطفی زمانی نیا، تهران، فردوسی.
- آل احمد، جلال (۱۳۸۴) سنگی برگوری، تهران، جامه دران.
- آوری، پیتر (۱۳۷۱) تاریخ معاصر ایران (جلد ۳)، ترجمه محمدرفعی مهرآبادی، تهران، موسسه انتشارات عطائی.
- ازغندی، سید علیرضا (۱۳۸۶) تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- درویش، رضا (۱۳۷۹) تاریخ جوان (۱۸)، تهران، جهان کتاب.
- دهباشی، علی (۱۳۷۸) نامه‌های جلال آل احمد، جلد اول، تهران، به دید.
- کانون اندیشه جوان، سایه روشن زمانه (تاریخ معاصر ایران)، تهران.
- ماهنامه حافظ (۱۳۸۳) شماره ۸.
- میرآخوری، قاسم و حیدر شجاعی (۱۳۷۶) مرغ حق، تهران، جامی.
- میرزایی، حسین (۱۳۸۰) جلال آهل قلم، تهران، سروش.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶) ادبیات داستانی، تهران.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶) ادبیات داستانی، تهران.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۳) صدسال داستان نویسی ایران، تهران، چشمه.

منابع و مأخذ اینترنتی:

(www.iichs.org)  
(shz1.farsedu.ir)  
(www.noormags.net)  
(www.tebyan.net)  
(www.seemorgh.com)